یک زیارت دلچسب با «معین‌الضعفا(ع)»

روایت شهرآرا از طرحی که سالمندان و ناتوانان را به پابوس امام رضا (ع) می‌برد

عکس: عکس رضوی

گزارش روز

فرزانه شهامت

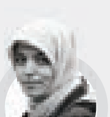

شب تا صبح چشم روی هم نگذاشته است؛ نه خودش خوابیده و نه گذاشته است مادر بخوابد. ساعتی یک بار سروصدا راه انداخته و با «اِ» گفتن‌های مدام و اشاره‌اش به ساعت دیواری، فهمانده است که مبادا دیر شود و هر بار مادر، جوان معلولش را آرام کرده است که «بخواب جانم، جا نمی‌مانیم. هنوز چند ساعتی راه است تا صبح». هر دفعه همین است و محمدجواد شب‌هایی را که فردایش قرار دارند با بی‌قراری به صبح می‌رساند. این بار بنا نبود ماجرا را زودهنگام بفهمد اما مگر می‌شود چیزی را از او پنهان کرد؟! زرنگ‌تر از چیزی است که نشان می‌دهد. شاید زبان ناتوانش از گفتن رازهای تا ابد مگو با امام رئوف(ع) و دست و پایش که بی‌اختیار تکان می‌خورد، ظاهرش را هیچ‌ندان جلوه بدهد اما ذوق ناتمامش برای رفتن به پابوسی می‌گوید که حضرت پیمانه وجود او را هم از محبت خود لبریز کرده است. او و دیگر اعضای کاروان «معین‌الضعفا(ع)» (بهره‌مندی بیشتر سالمندان و توان‌یابان از فیوضات زیارت حضرت رضا(ع)) در خیلی چیزها مشترک‌اند؛ مثلا در بدن‌های نحیفشان که به چینی ترک‌خورده می‌ماند و در علاقه شدید قلبی‌شان به آقا، همان حسی که مردم آن را در «عشق» خلاصه می‌کنند.

لحظه‌های انتظار

سرهایشان را نزدیک آورده‌اند و با دقت صفحه موبایل را نگاه می‌کنند. هر از چندی هم آهشان بلند می‌شود که یاد فلانی به خیر. دارند فیلم زیارت دسته‌جمعی دفعه پیش را می‌بینند که مال شش ماه پیش است. تصاویر لحظه‌ای رانشان می‌دهد که به حرم رسیده‌اند و با کمک خدام یکی یکی دارند از خودرو ون پیاده می‌شوند. همگی ناتوان‌اند و برخی ناتوان‌تر، طوری که باید زیر بغل‌هایشان را گرفت تا مبادا موقع پیاده شدن زمین بخورند. خادمان ویلچر به دست، پایین پله‌های ون انتظارشان را می‌کشند تا زائران کم‌توان جسمی را به زیارت دسته‌جمعی ببرند. آه کشیدن اهالی محله ظفری در شهرک شهید رجایی از جایی شروع می‌شود که در تصاویر همسایه‌های سالمندشان را می‌بینند؛ آن‌هایی که در زیارت دفعه پیش بوده‌اند و این بار نه. از آن‌ها تنها خاطراتشان باقی مانده است و جای خالی‌ای که پر نمی‌شود، مثل ننه‌طیب و مادرعباس که همین چندوقت پیش بار سفر را بستند و دنیا را به مقصد آخرت ترک کردند.

فیلم دیدنشان که تمام می‌شود از روی گوشی معصومه -رابط طرح معین‌الضعفا(ع) با محله ظفری- سرها را بالا می‌آورند و به همدیگر یادآوری می‌کنند واقعیت‌های انکارنشدنی زندگی را. حرف‌هایشان بوی رفتن می‌دهد، بوی خداحافظی، بوی مرگ و عجیب آنکه در این جمع نه‌ده‌نفره، ردپایی از غم نیست. ماجرای مرگ با ظاهر زمخت و نامهربانش برایشان واقعیتی است پذیرفته‌شده و راهی که باید رفت. دیگر امروز یا فردایش چه اهمیتی دارد؟ «زندگی همینه. هیچ کس دنیابون نمی‌شه»؛ این را یکی از مادربزرگ‌ها می‌گوید. پاهای ناتوان او و بقیه‌ای که سر می‌رسند، رمق ایستادن ندارد. روی سکوی دکانی در ظفری ۳۱ به ردیف نشسته‌اند تا خودرو ون آستان قدس بیاید و سوارشان کند به مقصد حریم امن رضوی. پیراهن‌های مچ‌دار و روسری‌های سنجاق‌شده زیر گلو، مد زمانه آن‌هاست که همچنان به آن پایبندند. عموحیدر نیز با آن عرق‌چین قهوه‌ای رنگ‌پریده دارد از رفقا و عزیزانی تعریف می‌کند که اجلشان زودتر سر رسید و او را تنها گذاشتند؛ مثلا دخترش که جوان‌مرگ شد و همسر مرحومش که با احترامی ستودنی درباره او حرف می‌زند، با آه و چاشنی «هی عموجان» که یک دنیا دلتنگی را در خود پنهان کرده است.

به رنگ دانه‌های تسبیح

خوش‌وبش همسایه‌های قدیمی آقا ادامه دارد. از فامیل به هم نزدیک‌ترند انگار. همدیگر را مهربان صدا می‌زنند و بیشتر به نام فرزندان؛ زن‌آقا، بابای علی، مادر فاطمه، بابای علی اکبر و.... اینجا اسم‌های شناسنامه‌ای چندان به کار نمی‌آید. لابه‌لای حرف‌هایی که تمامی ندارد، از انگشت‌های حنازده‌شان کار می‌کشند و ذکرگویان، دانه‌های سبز تسبیح‌هایشان را جابه‌جا می‌کنند. گاهی اظهار محبت و ارادتشان به امام مهربانی‌ها از زمزمه می‌گذرد و واژه‌هایی می‌شود شنیدنی، صاف، پاک و بی‌غش. «امام رضاجان ما پیش شما بزرگ شدیم. قبل این پنجاه سالی که توی (قلعه) ساختمان خانه گرفته‌ایم، خانه‌مان نزدیک خودتان بوده است، جای مسجد فیل. از همان موقعی که بچه بوده‌ایم تا حالا که افتاده شده‌ایم، همسایه‌تان بوده‌ایم آقاجان.» این‌ها را مادر مریم می‌گوید. پیرزنی با صورت گرد و خواستنی که مادربزرگ‌های توی قصه‌ها را از روی او کشیده‌اند. پیداست به عصایش که شاخه بریده یک درخت است، سخت محتاج است. برای همین آن را لحظه‌ای از خود جدا نمی‌کند، حتی وقتی نشسته باشد. چیزی به ۸:۱۵ صبح نمانده است و ماشین هرجا باشد باید پیدایش بشود. از کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و طولانی اطراف، درهایی را می‌شود دید که در این وقت صبح، جسته‌وگریخته باز می‌شوند و پا به سن گذاشته‌ای کمردولا، واکر به دست، عصازنان یا با ویلچر به محل قرار نزدیک می‌شود. تنها جوان این جمع محمدجواد است که مادر به سختی دارد ویلچرش را از انتهای خیابان اصلی به سمت محل تجمع می‌راند.

دل‌داده‌های جامانده

غم‌انگیز است اما چاره چیست؟ از این جمع دلداده، حداقل سه نفر باید بی‌خیال زیارت بشوند. تعداد افراد کم‌توانی که به عشق پابوسی آقا جمع شده‌اند بیش از ظرفیت خودرو است و راننده مسئولیت این تخلف را نمی‌پذیرد. حق هم دارد. در دست‌انداز یا ترمز کشیدنی یکباره، اگر اتفاقی برای هرکدام از زائران بیفتد، لذت زیارت دسته‌جمعی به یک تلخکامی عمیق تبدیل می‌شود. مشکل اینجاست که چه کسی ایثار کند و زیارت، این رؤیای در شرف تحقق، را بی‌خیال شود. پدر معصومه -رابط طرح- را می‌بینی که با آن سر و ریش یک‌دست سپید، بی‌درنگ داوطلب می‌شود. خدا می‌داند که بعد از سکته اخیر و تبعات جسمی ناشی از آن، چقدر به این زیارت دسته‌جمعی نیاز داشته است. همه می‌دانند که حال ناخوش جسمی، چقدر او را دل‌نازک کرده است، به طوری که با کمترین اتفاق، چشم‌هایش به اشک می‌نشیند. با این حال، غرور مردانه‌اش را جلوی جمع حفظ می‌کند و با بزرگواری نوبت را به دیگران می‌دهد. پشت‌بندش مادر معصومه و یکی دیگر از بانوان سالخورده جمع هم با گفتن: «عیبی نداره و ان‌شاءا... دفعه بعد»، از جمع جدا می‌شوند. یک پله سیار برای راحت‌تر سوارشدن زائران کم‌توان حضرت و کوتاه‌کردن فاصله نخستین پله خودرو با زمین گذاشته می‌شود. یکی از مادربزرگ‌های جمع واکر را به فرد همراهش می‌سپارد و با کمک دیگران سوار می‌شود. مادر مریم عصایش را گذاشته است زیر صندلی و آسوده‌خاطر است. حالا نوبت محمدجواد است که نگاهش به آسمان است. حرکت دست‌ها و پاهایش همچنان بی‌اختیار است و خنده از روی صورت لاغر و گندم‌گونش جمع نمی‌شود. جمعیت برای پیاده‌کردن او از ویلچر و سوارکردنش به ون دست به کار شده است. یکی سرش و دیگری کمرش را بغل می‌گیرد. سومی هم پاهای خشک‌شده‌اش را مهار می‌کند تا به جایی گیر نکند. او و مادرش را روی صندلی جلو می‌نشانند، نزدیک پنجره، همان جایی که محمدجواد خیلی دوست دارد و می‌تواند خیابان را هم تماشا کند. تقریبا همگی سر جایشان نشسته‌اند. مانده‌اند دو سه نفری که نای آمدن تا اینجا را نداشته‌اند و اول خیابان ظفری به انتظار مانده‌اند. باید سر راه آن‌ها را هم سوار کرد. رابط روی پله‌های ون می‌نشیند. چاره‌ای نیست. تنها جای خالی باقی‌مانده فضای مقابل صندلی تک‌نفره اول است. می‌شود چمباتمه زد و خود را جا کرد. صلوات بر محمد و آل محمد فضای تنگ خودرو را پر می‌کند.

> بنویس که ظرفیت سالمندهای محله بیشتر از یک ون است. این را هم بنویس که خوردن یک وعده غذای حضرت شده است آرزوی این مهمانان پا به سن گذاشته که بیشترشان از طبقه کم‌برخوردار هستند

به مقصد حرم

خودرو در دست‌انداز خیابان‌های نه‌خیلی شلوغ بالا و پایین می‌رود. معصومه دعای عهد را از تلفن همراهش پخش می‌کند. با صدای محزون مداح یاد مسافر غریب نیامده به دل چنگ می‌اندازد. چند لحظه بعد صدای گریه معصومه را می‌شنوی که چادر روی صورت کشیده است و آرام و راحت، عقده دل باز می‌کند. می‌گوید عذاب وجدان دارد از اینکه پدر و مادر پیرش از زیارت جامانده‌اند. دلداری می‌دهی و مهربانی بی‌حدوحساب خدا را به یادش می‌آوری که از کجا معلوم؟ اصلا شاید اجر زیارت نیامده این دو از زیارت آمده دیگران بیشتر باشد.

مهربانی اعضای کاروان شبیه کسی است که به زیارتش می‌روند؛ مثلا وقتی می‌خواهی پاهای خواب‌رفته‌ات را با جابه‌جا شدن تسکین دهی بابای علی، با آن تعادل نداشته از جا بلند می‌شود تا صندلی‌اش را ببخشد. راضی‌اش می‌کنی که جایت هرچند تنگ، راحت است و تا چشم به هم بزنیم رسیده‌ایم به حرم. مسیر حدودا یک ساعته به لطف صلوات‌های پیاپی جمع و یاد عزیزان سفرکرده کوتاه می‌شود. تا به خودمان بیاییم ماشین به زیرگذر پایین خیابان رسیده است. از پارکینگی ویژه وارد محدوده حرم می‌شود و مقابل ورودی صحن کوثر توقف می‌کند. کارت‌های حاوی اطلاعات طرح معین‌الضعفا(ع) به گردن زائران آویخته می‌شود، محض احتیاط تا اگر حواس‌پرتی سراغ کسی آمد، راحت‌تر بشود پیدایش کرد. چند بانوی خادم هم به استقبال آمده‌اند تا موقع پیاده‌شدن به زائران کم‌توان خانم کمک کنند. سرشماری زائران انجام و در فرم‌های مخصوص ثبت می‌شود. در فرم‌ها گزینه انتقاد و پیشنهاد هم هست. رابط می‌گوید: بنویس که ظرفیت سالمندهای محله بیشتر از یک ون است. این را هم بنویس که خوردن یک وعده غذای حضرت شده است آرزوی این مهمانان پا به سن گذاشته که بیشترشان از طبقه کم‌برخوردار هستند. هرچه را می‌گوید تندتند می‌نویسی. خادمی با لباس رسمی و بی‌سیم نزدیک می‌شود و از رابطان، انتقادها را به طور مستقیم می‌شنود. کاروان دیگر هم از کمبود فضای ون گله دارد. وقتی متوجه می‌شود که امروز کار به پیاده‌کردن تعدادی از مشتاقان زیارت آقا آن هم با این وضعیت‌های جسمی رسیده است، غبار تأثر به چهره‌اش می‌نشیند.

صف خدام سپیدپوش

در کمتر از ۱۰ دقیقه، صفی پنجاه و چندنفره از خدام سپیدپوش با کلاه‌های لبه‌دار سفید تشکیل می‌شود. هرکدام با ویلچری در دست، یکی از زائران کم‌توان حضرت را سوار می‌کند و به ورودی نواب نزدیک می‌شود. قرار بعد از بازرسی و قبل از ورودی صحن انقلاب است. سیستم سیار صوت و خادمی میکروفن‌دار از دیگر ملزومات فراهم‌شده است تا لذت یک زیارت دسته‌جمعی در خنکای صبحی نیمه‌ابری به نهایت برسد. صلوات خاصه روبه گنبد که قرائت می‌شود، حواست پرت دست‌های لرزان و بغض‌های شکسته زائران ویلچرنشین آقا می‌شود؛ همین طور دست ادب خدامی که به احترام صاحب این خانه، روی سینه قرار گرفته است. هر سو که چشم بگردانی، دیدنی‌هایی به دام نگاه می‌افتد که جای دیگری نمی‌توان نظیرش را پیدا کرد؛ مثلا خادمی که کلاه لبه‌دارش را پایین کشیده است و لرزش شانه‌هایش می‌گوید که با آقا حرف‌ها برای گفتن دارد. مداح با سوز می‌خواند: «گره از مشهد و قم وانگشته برنخواهد گشت/ برادر خواهری این گونه مشکل می‌شود پیدا» و ویلچرها با نظم و شکوه به سمت صحن انقلاب حرکت می‌کنند. لحظه به لحظه جمعیت زائرانی که از گوشه و کنار حرم خود را برای همراهی می‌رسانند، بیشتر می‌شود. زائر و خادم، همگی با آهنگی گوش‌نواز مشغول زمزمه ابیاتی معروف هستند: «ای صفای قلب زارم هرچه دارم از تو دارم/ تا قیامت ای رضا(ع) جان سر ز خاکت برندارم»

زائران صحن انقلاب به احترام ذکر آقا و مهمانان ویژه‌اش قیام کرده‌اند. نوایشان شنیدن دارد وقتی با دل‌های شکسته و چشم‌های خیس صدای خود را به آسمان می‌فرستند؛ «غیر تو یاری ندارم، با کسی کاری ندارم/ گر مرا از در برانی جای دیگر من ندارم»

مداح از مردم خواهش می‌کند اطراف پنجره فولاد را خلوت کنند تا زائران کم‌توان حضرت چند دقیقه‌ای با فراغ بیشتر مجال زیارت پیدا کنند. با وجود ازدحام صحن، همراهی مردم خوب‌تر از خوب است و خیلی زود، فضا برای زائران طرح معین‌الضعفا(ع) فراهم می‌شود. بعد هم گوشه‌ای از صحن می‌شود محل خلوتشان و دعاهایی که می‌دانی راهشان به سمت آسمان میان‌بر است. محمدجواد را در صف اول نشانده‌اند. به مراد دلش رسیده است و با شادی هرچه تمام‌تر می‌خندد. جای نگرانی نیست. خادمان هوای همه‌چیز را دارند و تمام‌قد در خدمت زائران عزیزکرده حضرت هستند. برخی خم و راست می‌شوند و جای پای زائر را روی ویلچر مرتب می‌کنند، برخی بسته‌های متبرک را توزیع می‌کنند و برخی دیگر نیز با بی‌سیم هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهند. با این حساب همه‌چیز عالی پیش خواهد رفت و زیارت امروز به خاطرات خوش همسایه‌های با مرام امام رئوف(ع) تبدیل خواهد شد.

معصومه درست مثل زیارت شش ماه پیش، در حال تهیه عکس و فیلم‌های یادگاری است. تا چند ماه دیگر که فرصت زیارتی دوباره دست بدهد، کدام یک از همسایه‌های قدیمی آقا از این جمع حذف می‌شوند، خدا می‌داند. کاش هیچ کس، کاش هیچ کدام.

گزارش

اصلاح الگوی کاشت و بهینه‌سازی مصرف آب در دستور کار مدیریت فضای سبز مشهد

پوشش بومی برای شهر

تکتم جاوید

شهری که حدود ۳۵۱ کیلومترمربع وسعت دارد و نزدیک به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت ثابت و میلیون‌ها نفر جمعیت زائر و مسافر. این شهر براساس آمارها مساحتی بالغ بر ۶ هزار و ۴۰۵ هکتار فضای سبز دارد با ۶۸۸ پارک و ۵۹۰ پارک محلی. به بهانه روز ملی گل و گیاه به جزئیات این فضاهای سبز شهری پرداخته‌ایم. به تفکیک از میزان فضای سبز مناطق سیزده‌گانه گفته‌ایم و البته پاسخ به این سؤال مهم که با وجود کم‌آبی در شهر وقتی از آبیاری می‌گوییم چه شیوه‌ای را برای آب‌رسانی به این حجم از پوشش گیاهی اعمال می‌کنیم.

۱۶۶ گذرگاه سبز داریم

حسین مختاری، مدیرعامل سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشهد، درباره یکی از نقاط قوت در فضای شهری به پارک‌های خطی و سبزراه‌ها اشاره می‌کند: پارک‌های خطی در امتداد طول خیابان، رودخانه، کانال یا به صورت نواری طراحی می‌شوند و معمولا دارای فضایی برای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری‌اند و با مناطق مسکونی و اداری مجاور ارتباط کافی برقرار می‌کنند.

وی با اشاره به اینکه مشهد دارای ۱۶۶ گذرگاه سبز به مساحت ۲۳۹ هکتار است، می‌افزاید: مواردی همچون کاهش آلودگی هوا، افزایش ارتباط انسان با طبیعت، ایجاد سبزراه‌ها و پیاده‌راه‌های پیوسته، زیباسازی و مناسب‌سازی محیط شهری از مزایای ایجاد این گذرگاه‌هاست. مختاری با اشاره به اینکه گذرگاه سبز فکوری به عنوان بزرگ‌ترین پارک خطی به مساحت هفت و نیم هکتار از ابتدای میدان جوان تا تقاطع خیابان هاشمیه به مرحله اجرا رسیده، توضیحاتش را این گونه کامل می‌کند: اکنون پارک‌های خطی سرافرازان، نامجو، گل داوودی، واقع در دروی، امیرآباد، اقبال، حاشیه بزرگراه آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی و پارک خطی خیام در حال تکمیل و توسعه هستند.

وی با بیان اینکه وجود سبزراه‌ها در فضای شهری حیات اجتماعی ساکنان شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌گوید: تفاوت کارکردهای گذرگاه سبز در طول شبانه‌روز، فصول سال و امکان استفاده از آن از سوی گروه‌های سنی، جنسیتی و قومی مختلف با اهداف گوناگون در میزان حضور مردم در سبزراه‌ها مؤثر است؛ از این رو باید به این موضوع بیش از گذشته توجه شود.

اصلاح الگوی کاشت و بهینه‌سازی مصرف آب

«اصلاح الگوی کاشت و بهینه‌سازی مصرف آب با استفاده از گونه‌های با نیاز آبی کم در فضای سبز مشهد و درختکاری‌های پراکنده به ویژه توسعه کمربند سبز شهر، اهم سیاست‌های مدیریت شهری در ایجاد فضاهای سبز است.» مدیرعامل سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشهد این جمله را در پاسخ به اینکه سیاست مدیریت شهری برای ایجاد فضاهای سبز چیست، بیان می‌کند و می‌گوید: سیاست‌های ایجاد فضای سبز در مدیریت شهری نسبت به گذشته تغییر کرده و طرح‌ها با درنظرگرفتن بحران کم‌آبی، اجرایی می‌شوند؛ در حال حاضر برای اصلاح الگوی کاشت با همکاری مراکز تحقیقاتی، دانشگاهی و تولیدکنندگان بخش خصوصی، حدود سیصد گونه گیاهی جدید مناسب فضای سبز مشهد در گروه‌های مختلف درخت، درختچه، گیاهان رونده، گیاهان گل‌دار و بوته‌ای و گیاهان پوششی شناسایی و معرفی شده‌اند که روند اضافه شدن آن‌ها به فضای سبز مشهد و تولید انبوه آن‌ها در حال انجام است.

وی می‌افزاید: برای مثال در توسعه کمربند سبز از گونه‌های کم‌نیاز و ترجیحا بومی نظیر سرو کوهی (ارس)، پسته وحشی، بنه، عناب، سنجد، بادامشک، سماق، توت، بلوط، زرشک وحشی، ارغوان، داغداغان و... که بومی استان و ایران هستند استفاده شده است.

مختاری در پایان یادآور می‌شود که در موازات اقدامات صورت‌گرفته و در راستای ایجاد منابع آبی پایدار اقداماتی از قبیل احداث تصفیه‌خانه‌های لوکال و به کارگیری از پساب قابل استفاده در آبیاری فضای سبز مشهد نیز صورت گرفته است.

آبیاری مکانیزه و نیمه‌مکانیزه، ۹۲ درصد

ممکن نیست به توسعه فضای سبز شهری و ایجاد آن فکر کنیم اما درباره نحوه آبیاری آن و استفاده نکردن از آب شرب، راه حلی نیافته باشیم. البته عبدا... سلطان‌احمدی، معاون تأمین و توزیع منابع آبی سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشهد، با ذکر عددی خیالمان را راحت می‌کند که «بخش اعظم آبیاری بدون استفاده از آب شرب است» و ادامه می‌دهد: شهرداری مشهد در راستای جداسازی آب خام از آب شرب برای اجرای پروژه‌های متعدد خرد و کلان در شهر اقدام می‌کند و اکنون ۹۲ درصد از فضای سبز به صورت مکانیزه و نیمه‌مکانیزه آبیاری می‌شوند.

وی با تأکید بر اینکه تأمین و توزیع مناسب منابع آبی و استفاده حداکثری و بهینه از منابع آب موجود، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است می‌گوید: تأمین آب فضاهای سبز از طریق چاه‌های غیرقابل شرب و روان‌آب‌هاست و بخش محدودی نیز با استفاده از پساب تصفیه‌خانه‌ها صورت می‌گیرد.

وی تصریح می‌کند: بخش اعظم آب مصرفی فضاهای سبز شهری که به انشعابات شهری متصل است، برای شرب و موارد بهداشتی بوستان‌ها اختصاص یافته است.

احمدی این را هم خاطرنشان می‌کند که تأمین آب از بند گلستان فقط برای بخشی از فضای سبز بوستان وکیل‌آباد اختصاص یافته و آن هم به صورت برداشت از قنات است و به طور مستقیم برداشتی از این سد وجود ندارد، مگر در مواقعی که این سد پر از آب باشد و مازاد آب سرریز آن در رودخانه چهل بازه جاری شود.

پوشش گیاهی استفاده‌شده در فضای سبز شهر مشهد شامل انواع درختان، درختچه‌ها، گل‌های دائمی و فصلی و بخش محدودی چمن است. معاون تأمین و توزیع منابع آبی سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشهد در ادامه یادآور می‌شود: برای کاهش تبخیر آب و صرفه‌جویی در مصرف آن، آبیاری فضای سبز در ساعت‌های خنکی هوا و در شب بین ساعات ۱۷ عصر تا ۹ صبح انجام می‌شود. درعین حال در محل‌هایی که تأمین آب در زمان‌های اشاره‌شده امکان‌پذیر نیست، آبیاری خارج از این زمان انجام می‌شود.

مساحت فضای سبز درون شهری تا پایان سال ۱۴۰۰

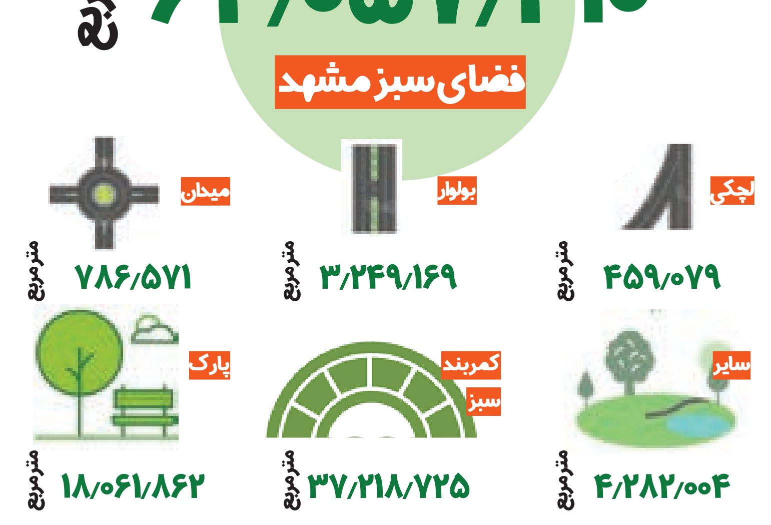

فراخوان بازرسی ادواری آسانسور
همشهری گرامی
بازرسی و تمدید گواهی استاندارد آسانسورها (بازرسی ادواری) بهترین شیوه برای کاهش سوانح و حوادث احتمالی در آسانسورها می‌باشد جهت بازرسی سالانه آسانسور خود با ما تماس بگیرید.
آدرس: مشهد- بلوار قاسم طباطبایی - بین قاسم طباطبایی ۱۴ و ۱۶ - پلاک ۳۷ - طبقه دوم
شماره تلفن: ۳۷۲۷۸۸۳۹ - ۰۹۰۱۸۰۱۴۰۲۶
شرکت بازرسی آذرمتاویز

حق با شماست
بیان مشکلات با شما
انعکاس و پیگیری با ما
راه‌های ارتباطی
۳۰۰۰۷۲۸۹
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵